

رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به

تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان*

□ محمد فرجیها^۱

□ فرهاد الله‌وردی^۲

چکیده

بر اساس مطالعات و گزارش‌های رسمی، سن مصرف مواد مخدر با وجود صرف هزینه‌های فراوان برای کنترل آن، کاهش یافته است. این مقاله به دنبال آن است که از چشم‌انداز جرم‌شناسی فرهنگی این مسئله را بررسی کند. یکی از پیشنهادهای اصلی جرم‌شناسی فرهنگی برای اثربخشی برنامه‌های کنترل جرم، نفوذ به فرهنگ منحرفانه از رهگذر دستیابی به «فهم جرم‌شناسانه» است. جدی گرفتن این پیشنهاد، صورت‌بندی مسئله جوانان و مصرف مواد مخدر را به کلی تغییر می‌دهد. بر اساس این صورت‌بندی جدید، گروهی از جوانان مصرف مواد مخدر را به عنوان امری عادی (بهنجار) می‌پذیرند. در پرتو فهم فرایند عادی شدن مصرف است که مسائلی چون کاهش سن و تغییر الگوی مصرف اساساً معنا می‌یابند و می‌توان برنامه‌های پیشگیرانهٔ سنجیده در این زمینه اجرا کرد. این

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱.

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس (mohammadfarajiha@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسندهٔ مسئول) (farhad.allahverdi@yahoo.com).

مقاله بر خلاف گفتمان پوزیتیویستی حاکم بر بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل سوء مصرف مواد مخدر که بر فرا روایت‌هایی چون «انتخاب عقلانی» و «نظریه فرصت» مبتنی هستند، بر متغیر کیفی «عادی شدن» مصرف مواد مخدر تمرکز کرده، اولاً تأثیر این متغیر را در برساختن فرهنگ مصرف مواد مخدر نشان می‌دهد و ثانیاً این گزاره را تقویت می‌کند که غفلت از متغیر عادی شدن، اثربخشی برنامه‌های کنترل مصرف را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند.

واژگان کلیدی: مصرف مواد مخدر، جوانان، جرم‌شناسی فرهنگی، عادی شدن مصرف مواد مخدر، برنامه‌های کنترل مصرف.

مقدمه

اگرچه سوء مصرف مواد مخدر محدود به گروه سنی یا جنسیتی خاصی نیست، این مسئله در درجه اول پدیده‌ای جوانانه است. جوانان به واسطه ویژگی‌های دوران جوانی مانند: خطرپذیری، لذت‌جویی و تنوع‌طلبی، بیش از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض مصرف مواد مخدر قرار دارند. پژوهش‌های انجام‌شده درباره متغیرهای تأثیرگذار بر این پدیده، عمدتاً مبتنی بر روش‌شناسی پوزیتیویستی است و به نظریه‌هایی چون «وضعیت آنومیک»، «بی‌سازمانی اجتماعی»، «معاشرت‌های ترجیحی» و «کنترل اجتماعی» ارجاع می‌دهد. سیاست‌های کنترل مصرف مواد مخدر نیز -چنانچه دارای مبنای نظری منسجم و مشخص باشند- از یافته‌های علمی این نظریه‌ها بهره می‌گیرند و بر آن‌اند که متغیرهای اساسی مداخله‌گر در وقوع مسئله همچون صنعتی شدن، فردگرایی، دسترسی به مواد مخدر و بیکاری را به نحو مؤثری کنترل کنند. اما بسیاری از گزارش‌های رسمی، اثربخشی برنامه‌های کنترل مصرف مواد مخدر را به چالش می‌کشند (World Drug Report, 2011-2013). گزارش‌های مراکز بین‌المللی نشان می‌دهد که نه تنها مصرف مواد مخدر در میان جوانان کنترل نشده است، بلکه گروهی از جوانان به جای مصرف یک ماده مخدر مشخص، ترکیبی از مواد مخدر را استفاده کرده و این الگوهای چندگانه مصرف مواد مخدر^۱ رواج پیدا کرده است^۲ (EMCDDA, 2009; DrugScope, 2009).

1. Polydrug patterns.

۲. یکی از رایج‌ترین این الگوها که به پروفایل ACCE نامیده شده، مصرف ترکیبی الکل (Alcohol)، حشیش (Cannabis)، کوکائین (Cocaine) و اکستازی (Ecstasy) است.

در ایران نیز گزارش‌ها از کاهش سن مصرف مواد مخدر حکایت دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۶)؛ به طوری که سن آغاز مصرف مواد مخدر در کشور ۱۸/۰۲ سال است و همچنین میانگین سنی معتادانی که اولین بار مواد مخدر صنعتی را مصرف کرده‌اند ۱۷/۷۸ سال بوده است (دعاگویان و حبیب‌زاده، ۱۳۹۰: ش ۱/۱۲۶). حال علت این امر چیست؟ علت ناکارآمدی بسیاری از برنامه‌های کنترل مصرف را در چه عواملی می‌توان ردیابی کرد؟ به نظر می‌رسد بی‌اعتنایی به «رهیافت‌های کیفی» در مبانی نظری برنامه‌های کنترل مصرف مواد مخدر و در نتیجه عدم وجود درک علمی و فهم جرم‌شناسانه از مسئله در میان طراحان و اجراکنندگان این برنامه‌ها، از عوامل مهم این ناکارآمدی است. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های این حوزه مبتنی بر روش‌های کمی بوده و در درون گفتمان جرم‌شناسی پوزیتیویستی قرار می‌گیرند. نتیجه سيطرة رویکردهای کمی، نادیده انگاشتن بسترهای فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر مسئله مصرف مواد مخدر از سوی جوانان است که از تیررس جداول آماری و نمودارها به دور بوده و در قالب‌های عددی نمی‌گنجد. در مقابل این گفتمان مسلط، جرم‌شناسی فرهنگی^۱، به دنبال فهم و تبیین پدیده مجرمانه و ارزیابی پاسخ‌های کیفی در پرتو بسترهای فرهنگی و اجتماعی آن است.

این پژوهش سعی دارد با استفاده از ابزارهای نظری که جرم‌شناسی فرهنگی در اختیار می‌گذارد، به این سؤالات پاسخ دهد. رهیافت ما برای پاسخ به این سؤال، تحلیل فرایند تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان است؛ در ادبیات جرم‌شناسی فرهنگی برای توضیح این تغییر الگو، از «نظریه عادی شدن (بهنجار شدن)»^۲ استفاده می‌شود. بر اساس این نظریه، مصرف انواعی از مواد مخدر (که جوانان آن‌ها را مخدر سبک / نرم تلقی می‌کنند) در میان گروهی از جوانان، تبدیل به هنجار شده و به عنوان جزئی از زندگی روزمره پذیرفته می‌شود. نظریه بهنجار شدن بر خلاف تلقی‌های اولیه از آن، عادی شدن مصرف مواد مخدر را حتی به اکثریت جوانان تعمیم نمی‌دهد، بلکه به دنبال فهم و تفسیر جایگاه انواعی از مواد مخدر در میان گروهی از جوانان است.

1. Cultural criminology.
2. Normalization theory.

۱. جرم‌شناسی فرهنگی و نظریهٔ عادی شدن (بهنجار شدن)

جرم‌شناسی فرهنگی، شاخه‌ای پیش رو از جرم‌شناسی انتقادی^۱ است که درون جامعهٔ علمی مورد استقبال قرار گرفته است (Ferrel, 2013). فرل (Ferrel, 1999: 395) از پیشگامان جرم‌شناسی فرهنگی، این منظر مطالعاتی را بر ساخته‌ای از مطالعات فرهنگی^۲، اندیشه‌های پست‌مدرن^۳، و تفکر انتقادی^۴ می‌داند که مبتنی بر روش‌های قوم‌نگاری^۵، تحلیل متن^۶ و تحلیل رسانه^۷ به دنبال «مسئله‌مند کردن»^۸ تصویر، معنا و بازنمایی جرم است. البته او توضیح می‌دهد که در این زمینه دو گروه از پژوهشگران قابل شناسایی‌اند: محققانی که بدون ارجاع به عنوان مشخص جرم‌شناسی فرهنگی، اما با اتخاذ رویکرد انتقادی به تحقیق در حوزه‌های مختلف فرهنگ و جرم پرداخته‌اند (جرم‌شناسی فرهنگی قدیم)^۹ و گروهی که کاملاً آگاهانه و مشخص تحقیقات خود را ذیل عنوان جرم‌شناسی فرهنگی دسته‌بندی و هویت‌مند کرده‌اند (جرم‌شناسی فرهنگی جدید)^{۱۰}.

جرم‌شناسی فرهنگی در معنای خاص و جدید آن، به دنبال دستیابی به یک

۱. Critical criminology: جرم‌شناسی انتقادی در واقع عنوانی کلی است که رویکردها و دورنماهای متنوعی را در خود جای داده است. این جرم‌شناسی پیش‌فرض‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی پوزیتیویستی را رد و رویکرد مطالعاتی خود را در زمینهٔ بزهکاری بر نظام سیاسی (دولت) و نظام اقتصادی حاکم و به ویژه ساختار قانون‌گذاری و عدالت کیفری متمرکز می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۲. Cultural Studies: در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حوزه‌ای بین‌رشته‌ای با نام مطالعات فرهنگی در بیرمنگام به راه افتاد. هدف مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام بررسی ظهور خرده‌فرهنگ‌های جوانان در انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم بود. بر اساس آموزه‌های این مرکز، خرده‌فرهنگ جوانی بر مبنای نظریهٔ فشار-سنت آمریکایی مطالعهٔ خرده‌فرهنگ-تحلیل نشده بلکه خرده‌فرهنگ‌های جوانان جایگاه‌هایی را برای مقاومت در برابر هژمونی فرهنگی فراهم می‌سازند.

3. Post modernism.
4. Critical thinking.
5. Ethnography.
6. Text analysis.
7. Media analysis.
8. Problematization.
9. Old cultural criminology.
10. New cultural criminology.

چارچوب نظری مشخص و البته پویا و تجربی برای تحلیل خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، جرم‌انگاری از فرهنگ عامه و شیوه‌های کنترل جرم است (Ibid: 396). «جرم‌شناسی فرهنگی به هنگام مطالعه جرم، با فاصله گرفتن و فرارفتن از نگاه سنتی، متن اجتماعی ظهور و فعالیت مجرمانه و فرایندهای مربوط به آن را بررسی می‌کند و معتقد است که عمل مجرمانه را باید بر اساس این فرایندهای اجتماعی و فرهنگی که فی‌نفسه مستقل از جوهر کنش‌های بزهکارانه عمل می‌کنند، فهمید؛ زیرا در هر عمل مجرمانه، طیف متنوعی از تعاریف، زمینه‌ها و گفتمان‌های فرهنگی دخیل‌اند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲: ۱۲). این رویکرد نظری با اتخاذ یک تلقی مردم‌سالار نسبت به مفهوم فرهنگ، گفتمان خود را بر اساس سه حوزه «جرم به مثابه فرهنگ»^۱، «فرهنگ به مثابه جرم»^۲ و «بازنمایی رسانه‌ای از جرم»^۳ صورت‌بندی می‌کند (Ferrell & Sander, 1995). جرم به مثابه فرهنگ، تبدیل شدن رفتار مجرمانه به یک فرهنگ را تحلیل کرده و بر فهم جرم‌شناسانه^۴ این فرهنگ تأکید می‌کند. فرهنگ به مثابه جرم، مداخله‌های کیفری در حوزه فرهنگ را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد و بازنمایی رسانه‌ای از جرم، به برساخته شدن فرهنگ رسمی کنترل جرم و همین‌طور فرهنگ عامه درباره جرم با توجه به میانجی «رسانه» می‌پردازد. در این پژوهش، صرفاً بر حوزه اول جرم‌شناسی فرهنگی (جرم به مثابه فرهنگ) تمرکز می‌کنیم. بر اساس این حوزه مطالعاتی، رفتار انحرافی و مجرمانه به جزئی از فرهنگ کنشگران تبدیل می‌شود. تبدیل شدن جرم به فرهنگ، شاید در ابتدا جمله‌ای متناقض نما^۵ به نظر برسد چرا که تبادر فرهنگ در زبان فارسی، با نوعی فرهیختگی و معنای نخبگانی همراه است؛ اما باید توجه داشت که در جرم‌شناسی فرهنگی، فرهنگ نه در معنای «بهترین گفته‌ها و اندیشیده‌ها» بلکه به معنایی که در مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی به کار می‌رود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس فرهنگ، سبک زندگی، آداب و رسوم، نحوه

1. Crime as culture.
2. Culture as crime.
3. Crime representation.
4. Criminological understanding.
5. Paradoxical.

گفتار، پوشش و معانی مشترکی است که بین گروهی از مردم قابل ردیابی است (استوری، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

جرم‌شناسی فرهنگی استدلال می‌کند که بسیاری از رفتارهای مجرمانه یا رفتارهایی که از سوی اکثریت جامعه، فرهنگ غالب و یا نهادهای قدرت، انحراف‌آمیز تلقی شده‌اند، به جزئی از زندگی روزمره گروهی از افراد تبدیل شده و جنبه خرد فرهنگی پیدا می‌کنند. واژه «خرده» در بردارنده درکی از متمایز بودن و تفاوت از جامعه مسلط یا اصلی است (بارکر، ۱۳۸۷: ۶۸۲). معمولاً آنچه ما رفتار مجرمانه می‌نامیم، رفتاری مبتنی بر خرده‌فرهنگ است که از شبکه‌های در هم تنیده‌ای از نمادها، آداب و رسوم و معانی مشترک تشکیل شده است. جرم‌شناسان فرهنگی معتقدند که خرده‌فرهنگ مجرمانه، مجموعه‌ای از «زبان مجرمانه»،^۱ «نمود»،^۲ «نمایش»^۳ و زیبایی‌شناسی^۴ است. این موارد، مخزنی فشرده از معانی را برمی‌سازد و که این معانی افراد عضو این خرده‌فرهنگ را بازنمایی می‌کند. خرده‌فرهنگ هکرهای کامپیوتر، گرافرها (گرافیتی‌کاران)،^۵ معامله‌کنندگان خرد مواد مخدر و دیگرانی از این دست، نه به وسیله ارتباط‌های چهره به چهره بلکه به وسیله کدهای نمادین به اشتراک گذاشته‌شده، ایجاد می‌شوند. تحلیل جلوه‌های بیرونی این خرده‌فرهنگ می‌تواند به «درون‌فهمی» از این فرهنگ مجرمانه بینجامد. این درون‌فهمی، اولاً به واسطه ماهیت چندوجهی خود از تیررس روش‌های کمی که معمولاً به ساده‌سازی موضوعات می‌انجامد، خارج است؛ ثانیاً به معنای توجیه رفتارهای صورت گرفته نیست بلکه به معنای نفوذ به ذهنیت و فرهنگی است که بر اساس آن، رفتار مجرمانه در یک فرایند پیچیده عادی‌سازی، به رفتاری معقول، موجه و پذیرفته‌شده تبدیل می‌شود و ثالثاً در پرتو این «فهم جرم‌شناسانه» است که می‌توان به کنترل رفتار مجرمانه‌ای که به صورت جزئی از فرهنگ درآمده است، اقدام کرد.

1. Argot.
2. Appearance.
3. Presentation.
4. Aesthetics.
5. Graffiti writers.
6. Justification.

در نظر گرفتن جرم و انحراف به مثابه جزئی از فرهنگ مجرمانه (جرم به مثابه فرهنگ)، نقطه عزیمت نظریه عادی شدن مصرف مواد مخدر را شکل می‌دهد. این نظریه اشاره به فرهنگی می‌کند که بر اساس آن از یک سو مصرف انواعی از مواد مخدر در میان گروه‌های اجتماعی خاص و به ویژه جوانان رواج یافته و از سوی دیگر، فرهنگ عامه و رسانه‌ها از ارجاع به مصرف مواد مخدر و فرهنگ آن انباشته شده‌اند (Groombridge, 2001: 192). در مطالعات جرم‌شناختی مصرف مواد مخدر، به صورت سنتی، عادی شدن به نوعی نظریه رقیب در مقابل نظریه خرده‌فرهنگ^۱ جرم است چرا که نظریه بهنجار شدن جرم به جای توجه به خرده‌فرهنگ مجرمانه مواد مخدر، به تبدیل مصرف مواد مخدر از امری حاشیه‌ای به پدیده‌ای فراگیر تأکید دارد (Sandberg, 2013: 63). اما به نظر می‌رسد تحولات نظری مفاهیم عادی شدن و خرده‌فرهنگ، این دو نظریه را به یکدیگر نزدیک ساخته است. نظریه عادی شدن به هیچ وجه به دنبال تعمیم دادن مصرف متناوب مواد مخدر به تمامی جوانان و حتی اکثریت آن‌ها نیست، بلکه بر تغییر جایگاه بعضی از انواع مواد مخدر در دنیای گروهی از جوانان دلالت دارد (Parker et al., 1998: 22). از سوی دیگر تلقی سنتی از خرده‌فرهنگ به عنوان «گروهی از افراد» جای خود را به «مجموعه‌ای از مناسک و روایت‌ها و نمادها» داده است (Sandberg, 2013: 63). در نتیجه می‌توان گفت که مصرف انواعی از مواد مخدر در فرهنگ جوانان، معنای خاص خود را می‌یابد که لزوماً با معنای مورد نظر گفتمان رسمی مبتنی بر مفهوم سلامت همگانی^۲ یکسان نیست. تبارشناسی نظریه عادی شدن، ما را به نوشته‌های کلاسیک جرم‌شناسی مانند تحقیقات هوارد بکر^۳ می‌رساند (Becker, 1963). بکر دو فصل از کتاب خود - غریبه‌ها: مطالعاتی درباره جامعه‌شناسی انحراف^۴ را به تبیین رفتار مصرف‌کنندگان ماری‌جوانا^۵ اختصاص داده است. او در آنجا، این باور عمومی را که مصرف ماری‌جوانا به لحاظ

1. Subculture theory.
2. Public health.
3. Howard Becker.
4. Outsiders: Studies in the sociology of deviance.
5. Marijuana.

روان‌شناختی باعث شکل‌گیری ویژگی‌های خاص شخصیتی می‌شود، رد کرده و در مقابل این نظریه را تقویت می‌کند که مصرف‌کنندگان یاد گرفته‌اند که به ماری‌جوانا به عنوان چیزی که باعث لذت و سرخوشی آن‌ها می‌شود، نگاه کنند. از نظر بکر، مصرف‌کنندگان با استفاده از گزاره‌هایی مانند اینکه: «جامعه سنتی خود رفتارهای خطرآفرین‌تر مانند مصرف الکل را مجاز می‌داند» و یا «مواد مخدر بی‌ضررند» و یا «مصرف ماری‌جوانا را می‌توان تحت کنترل درآورد»، رفتار خود را عقلانی و توجیه‌پذیر می‌دانند.

پژوهش پارکر و همکاران وی را با عنوان «آینده مواد مخدر: تغییر الگوهای مصرف مواد مخدر در بین جوانان انگلیسی»^۱ می‌توان نقطه عطفی در کاربرد نظریه عادی شدن در زمینه جوانان و مصرف مواد مخدر دانست. این مطالعه با به کارگیری روش‌های کیفی و به صورت مشخص تحلیل متن و قوم‌نگاری، به نقش مواد مخدر در زندگی مصرف‌کنندگان و نمود آن در فرهنگ عامه انگلستان پرداخت و سعی کرد بستر فرهنگی روی آوردن به مواد مخدر را توضیح دهد. آن‌ها در این تحقیق نشان دادند که برای جوانان، مصرف مواد مخدر تبدیل به هنجار و برعکس عدم مصرف مواد مخدر تبدیل به انحراف شده است (Parker, 1995). البته نظریه عادی شدن با مخالفت‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست؛ شینر و نیورن بر این باورند که هرچند روی آوردن به مواد مخدر در میان جوانان امری متداول به شمار می‌آید به هیچ وجه به یک هنجار تبدیل نشده است و تعداد قابل توجهی از جوانان به مواد مخدر «نه» می‌گویند (Shiner & Newburn, 1999). البته این مطالعه، اصل نظریه عادی شدن را مورد انکار قرار نداده بلکه استدلال می‌کند که میزان پذیرش و مقبولیت مواد مخدر از سوی جوانان در این نظریه به شکل اغراق‌آمیز ارائه شده است (Measham & Shiner, 2008).

شاید بتوان کامل‌ترین تقریر از نظریه عادی شدن مصرف مواد مخدر از سوی جوانان را در تک‌نگاری «سرگرمی غیر قانونی: عادی شدن مصرف مواد مخدر تقریحی از سوی نوجوانان»^۲ پیدا کرد (Parker et al., 1998). این تقریر را می‌توان در

1. Drugs futures: Changing patterns of drug use amongst English youth.
2. Illicit leisure: The normalization of adolescent recreational drug use.

مراحل شش گانهٔ زیر توضیح داد: «دسترس‌پذیری مواد مخدر یا پیشنهاد مصرف»؛ «امتحان مصرف مواد مخدر یا نفوذ آن در دوره‌ای از زندگی»؛ «استفاده از مواد مخدر»؛ «استفاده‌های بعدیِ قصدشده از مواد مخدر»؛ «خرید مواد مخدر» و «انطباق فرهنگی» (Measham & Shiner, 2008). بر این اساس، منظور از عادی شدن، فرایندی است که مواد مخدر به ویژه موادی مانند شاهدانه^۱، اکستازی^۲ و ال‌اس‌دی^۳ نسبت به گذشته به صورت گسترده‌تری در دسترس است. جوانان، مستعد امتحان کردن حداقل انواعی از این مواد بوده، نسبت به مصرف آن نگرش منفی نداشته و این مصرف را «معقول» تلقی می‌کنند اگرچه مطالعات متعدد بعدی، یافته‌های پژوهشی بیشتری را در این زمینه ارائه نموده‌اند، اما چارچوب نظری تحقیق پیش گفته، تقریباً بدون تغییر مانده است (Williams & Parker, 2001; Parker et al., 2002). آنچه این مطالعات بر آن تأکید می‌کنند، نفوذ روزافزون مصرف انواعی از مواد مخدر در فرهنگ جوانی و تغییر الگوی مصرف مواد مخدر از سوی جوانان است. به نظر می‌رسد که نظریهٔ عادی شدن چارچوب نظری منسجمی را فراهم می‌کند که بر اساس آن می‌توان نگرش گروهی از مصرف‌کنندگان مواد مخدر را از طریق بررسی بسترهای فرهنگی و اجتماعی آن، تحلیل کرد.

۲. فرایند عادی شدن مصرف مواد مخدر: بازاندیشی در نظریهٔ انتخاب عقلانی

برای توضیح فرایند عادی شدن مصرف مواد مخدر، باید رابطهٔ این نظریه را با نظریهٔ انتخاب عقلانی^۴ بررسی کنیم. صرف دسترسی وسیع به مواد مخدر و مصرف این مواد از سوی جوانان بدون در نظر گرفتن میانجی «عقلانیت»، مصرف مواد مخدر را به امری عادی و فرهنگی تبدیل نمی‌کند. جوانان در مواجهه با جنبهٔ مثبت و منفی مصرف

1. Cannabis.
2. Ecstasy.
3. LSD.
4. Rational choice theory.

مواد مخدر، ارزیابی مبتنی بر هزینه - فایده انجام می‌دهند و نتیجه این ارزیابی می‌تواند مصرف مواد مخدر را امری پذیرفتنی سازد (Measham, 2004: 207). اما نکته مهم این است که جوانان در بیشتر موارد، این ارزیابی را لزوماً بر اساس معیارهای اقتصادی انجام نمی‌دهند. نظریه انتخاب عقلانی در قرائت سنتی و ساده‌انگارانه آن، مفهوم عقلانیت را به عقلانیت اقتصادی فرو می‌کاهد. به این معنا که کنشگر رفتاری را انتخاب می‌کند که حداکثر نفع را برای او به همراه داشته باشد (کلمن، ۱۳۷۷: ۳۲). این تقلیل‌گرایی^۱ نتیجه بی‌توجهی به بسترهای فرهنگی مفهوم عقلانیت است.

جرم‌شناسی فرهنگی، برای خودداری از فرو افتادن در تلقی ساده‌انگارانه از نظریه انتخاب عقلانی، از اصطلاح «خرد مواد مخدر»^۲ استفاده می‌کند؛ به این معنا که جوانان مصرف مواد مخدر را در درون خرده‌فرهنگ خود، تبدیل به امری «خردپذیر» می‌نمایند، اما این خردپذیری با مفهوم عقلانیت مبتنی بر «هزینه - فایده» اقتصادی متفاوت است. رفتار «معقول» در بسترهای فرهنگی گوناگون و از منظر کنشگران مختلف معانی متفاوتی دارد. با توجه به همین زمینه‌ها ممکن است تلقی افراد از مفهوم منفعت به هیچ وجه یکسان نباشد. جرم‌شناسی فرهنگی تأکید می‌کند که عقلانیت را باید با توجه شرایط اقتصادی و اجتماعی تفسیر کرد. رفتارهایی مانند «مصرف مواد مخدر»، «خرده‌فروشی مواد مخدر» و «دله‌دزدی‌ها» از منظر فاعلان این رفتارها «معقول» اند. معقول تلقی کردن این رفتارها واکنشی در برابر آینده از دست‌رفته، به واسطه نابرابری‌های اجتماعی است. این «معقول» بودن معنای انتزاعی ندارد بلکه در بستر تجربه‌زیسته^۳ معنا می‌دهد. رفتار مجرمانه که شاید از منظر عقلانیت انتزاعی^۴ احمقانه و بی‌معنا جلوه کند، «بازتابی است از مناسبات و روابط ناعادلانه در جامعه. ما قربانیانی را مقصر تلقی می‌کنیم که رفتار مجرمانه را به عنوان یک راه حل شخصی در برابر مسائل اجتماعی برگزیده‌اند» (Ferrell & Sanders, 1995: 315).

1. Reductionism.
2. 'Drug wise'.
3. Lived experience.
4. Abstract rationality.

سؤال مهم این است که با توجه به نکوهش و طرد مصرف مواد مخدر در گفتمان رسمی و بیان آسیب‌ها و اثرات آن در رسانه‌های گروهی و آگاهی بیشتر مصرف‌کنندگان از پیامدهای مصرف، عادی شدن مصرف مواد مخدر در میان گروهی از نوجوانان و جوانان را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بر خلاف این پیش‌فرض عمومی که افراد ناآگاه از خطرات مواد مخدر، این مواد را مصرف می‌کنند، مصرف‌کنندگان جوان معمولاً از اطلاعات کافی در مورد عوارض آن برخوردارند (Petraitis et al., 1995). جرم‌شناسی فرهنگی، دو ابزار نظری ارائه می‌کند که می‌توان بر اساس آن‌ها توضیح داد که چگونه مصرف‌کنندگان مواد مخدر، رفتار خود را رفتاری بهنجار و عادی در نظر می‌گیرند.^۱ این ابزارهای نظری عبارت‌اند از: «امر کارناوالی»^۲ و «زندگی روزمره».^۳

۱-۲. مصرف مواد مخدر به مثابه امر کارناوالی

توجه به امر کارناوالی اولین بار توسط میخائیل باختین^۴ در بستری متفاوت با جرم‌شناسی صورت گرفت. اما پرسدی^۵ در مطالعه خود، آن را در ادبیات جرم‌شناسی فرهنگی وارد کرد (Presdee, 2000). امر کارناوالی دلالت بر ویژگی‌های ذاتی یک کارناوال دارد. کارناوال، جشنی برای آزادی موقت از واقعیات موجود جامعه و نظم مسلط آن محسوب شده و به معنای تعلیق همه منزلت‌ها، مزایاها، هنجارها و ممنوعیت‌های سلسله‌مراتبی بوده است.

کارناوال جرم^۶ جنبه مشارکتی دارد. خیابان‌های شهر در آن کارکرد صحنه تئاتر را پیدا کرده و رفتار شرکت‌کنندگان در آن از منطق امر کارناوالی پیروی می‌کند. پرسدی

۱. تأکید می‌کنیم که در اینجا به دنبال موجه‌سازی (justification) رفتار جوانان مصرف‌کننده مواد مخدر نیستیم؛ بلکه به دنبال نشان دادن فرایندهایی هستیم که مصرف را از دیدگاه مصرف‌کنندگان، عادی‌سازی (normalization) می‌کند.

2. Carnavalesque.
3. Everyday life.
4. Mikhail Bakhtin.
5. Presdee.
6. Carnival of crime.

اشاره می‌کند که مفهوم کلاسیک کارناوال به عنوان دوره‌ای مجاز برای بی‌نظمی به انتها رسیده و جنبش‌های اجتماعی به نحو معتبری کارناوال را سرکوب نموده‌اند. در دوره معاصر، به وسیله فرایند دوگانه عقلانیت علمی و محدودیت‌های زندگی روزمره، کارناوال در هم شکسته شده و بقایای آن در طیفی گسترده از رفتارها یافت می‌شود. رفتارهایی مانند «خال‌کوبی»، «فرهنگ ریو»^۱، «ورزش‌های غیر عادی»^۲ و مصرف تفریحی مواد مخدر، حاوی عناصری از مفهوم کارناوال هستند (Ibid.: 45). مطالعات متعددی که در زمینه فعالیت‌های سرگرم‌کننده شبانه^۳ و مصرف مواد مخدر صورت گرفته است (Hunt et al., 2010)، به خوبی جنبه کارناوالی مصرف مواد مخدر را در میان گروهی از جوانان نشان می‌دهد. مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته با این جوانان نشان می‌دهد که از نظر آن‌ها مصرف مواد مخدر امری «معقول» است «نه فقط به خاطر اینکه به لحاظ اقتصادی - اجتماعی به آینده امیدوار نیستند، بلکه این مصرف آنان را پاک و هوشیار می‌کند» (Ferrell & Sanders, 1995: 315).

دلیل این طرز تلقی چیست؟ چرا گروهی از جوانان مصرف‌کننده مواد مخدر چنین برداشتی از مصرف دارند؟ به نظر می‌رسد این برداشت، تنها با توجه به منطق امر کارناوالی فهم‌پذیر می‌شود. تحلیل مفهوم ریسک بر اساس منطق امر کارناوالی و رابطه آن با مصرف مواد مخدر می‌تواند نمونه مناسبی برای تبیین دقیق‌تر منطق پیش‌گفته باشد.

چرا جوانان مصرف‌کننده مواد مخدر، ریسک این مصرف را می‌پذیرند؟ پاسخ جرم‌شناسی فرهنگی به این سؤال، تحلیل مفهوم ریسک در بستر امر کارناوالی است. جرم‌شناسان فرهنگی برای این تحلیل، اصطلاح «رفتارهایی که در مرز فعالیت‌های مجاز و غیر مجاز قرار دارند»^۴ را به کار برده‌اند (Ferrell et al., 2001). این مفهوم، بر لحظاتی از لذت و هیجان به صورت یک تجربه جمعی - که تقابل سرخوشانه‌ای با

1. Rave culture.
2. Extreme sport.
3. Nightlife.
4. Edgework.

ویژگی‌های نظام اجتماعی مانند تضاد طبقاتی و مصرف‌زدگی به وجود می‌آورد و همراه با ریسک، خطر و تواناییِ تخلف کردن است. تأکید می‌کند و نقش کلیدی این «تجربهٔ جمعی» را در برساختن معنای خرده‌فرهنگی مشترک میان افراد نشان می‌دهد (Presdee, 2000: 27; Ibid.:76). جرم‌شناسی فرهنگی نقش «بدن» را در شکل‌گیری فرایند مجرمانه برجسته می‌کند (Ferrell et al., 2001: 316). وقتی از «بدن» صحبت می‌شود، به هیچ وجه منظور ارجاع به کارهای کسانی مانند لمبروزو^۱ نیست، بلکه تأکید بر جنبه‌هایی از زندگی مجرمانه - مانند ریسک و لذت - در بستر جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها از طریق رژیم‌های کار و مصرف، تحت کنترل درآمد، توانایی‌های بدن آن‌ها انکار شده و تحت سرکوب نظام‌مند قرار می‌گیرند (Lyng, 2004: 360).

مصرف مواد مخدر در غیاب ذهن اجتماعی و بر اساس فرهنگ فعالیت‌های جسمانی سامان می‌پذیرد. فرد با مرزهای رفتاری قانونی مانند شرکت در مهمانی‌های جوانانه، وارد چانه‌زنی شده و در عمل به مرزهای رفتاری غیر قانونی مانند مصرف مواد مخدر وارد می‌شود. از این رو مصرف مواد مخدر، بیشتر از آنکه از سوی جوانان یک رفتار خطرآفرین تلقی شود، شرکت در یک مراسم مهمانی و جشن است (South, 1999: 4) و صرفاً به عنوان یک تغییر شیمیایی در بدن که تنها باعث ایجاد یک نقصان موقت و برگشت‌پذیر عقلانیت می‌شود، به حساب می‌آید (Van Ree, 1997: 93). لذت مصرف مواد مخدر علاوه بر این جنبهٔ جسمانی و هیجانی، جنبهٔ سیاسی نیز دارد. «ذهنیت فرد عرصهٔ تولید و بازتولید ایدئولوژیک است، لذا فقدان خود (در لحظهٔ لذت و سرخوشی)، موجب رهایی از دست ایدئولوژی است» (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ش ۴).

۲-۲. مصرف مواد مخدر و زندگی روزمره

عادی شدن مصرف مواد مخدر را می‌توان از منظر منطق زندگی روزمره تحلیل کرد. عقلانیت حاکم بر رفتارهای مصرفی، در بستر موقعیت‌های روزمره خود را نشان می‌دهد، در حالی که نظریهٔ انتخاب عقلانی به صورت سنتی این موضوع را نادیده گرفته است. از سال ۱۹۶۰، مفهوم زندگی روزمره اهمیت مضاعفی در بسیاری از

1. Lombroso.

شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی پیدا کرده است. زندگی روزمره بر آنچه در روزمره اتفاق می‌افتد، یعنی برنامه‌های یکنواخت و تجارب تکراری تأکید می‌ورزد (فدرستون، ۱۳۸۰: ش ۱۹/۱۶۰-۱۶۱).

عادی شدن مصرف مواد مخدر از سوی جوانان یک رفتار «معقول» است، اما عقلانیتی که منطق خود را از منطق زندگی روزمره اخذ می‌کند. این عادی شدن بین برخی جوانان، با زندگی روزمره آنان رابطه‌ای دیالکتیک و در هم تنیده دارد. از آنجا که مصرف مواد مخدر جزئی از زندگی روزمره و سرگرمی‌های گروهی از جوانان شده، هر چه بیشتر به عنوان امری عادی پذیرفته می‌شود. به موازات افزایش «نگرش»^۱ مثبت جوانان به مصرف مواد مخدر، تفکیک آن از زندگی روزمره غیر ممکن می‌شود. پژوهش‌ها معمولاً رابطه معناداری بین نوع نگرش به مواد مخدر و مصرف مواد مخدر نشان می‌دهند:

در صورتی که نگرش به مواد منفی نباشد، احتمال استفاده از آن بیشتر می‌شود (کوسیان و همکاران، ۱۳۹۰: ش ۵۳/۲۰۰).

سؤال مهم این است که چرا برخی از جوانان نسبت به مصرف مواد مخدر نگرش مثبتی دارند؟ تفسیر جوانان مصرف‌کننده مواد مخدر از معنای این مصرف چیست؟ آیا تلقی جوانان در خصوص تمامی انواع مواد مخدر یکسان است؟

گروهی از جوانان در متن زندگی روزمره خود، انواعی از مواد مخدر را به عنوان مواد مخدر نرم (سبک) تلقی کرده و بر اساس این تلقی، اسطوره «مصرف تفریحی مواد مخدر نرم»^۲ را برمی‌سازند. پژوهش‌های بسیاری در کشورهای مختلف نفوذ این اسطوره را در فرهنگ عامه جوانان نشان می‌دهند (Duff, 2005; South, 1999). پارکر و می‌شام از این اسطوره به «تغییر الگوی مصرف» تعبیر نمودند (Parker & Measham, 1995). این تغییر الگو، بیش از هر چیز نشان از تغییر جایگاه انواعی از مواد مخدر مانند کانابیس، ماری‌جوانا و اکستازی در فرهنگ گروهی از جوانان می‌دهد. جوانان مصرف غیر مداوم و سرخوشانه این مواد را اعتیادآور ندانسته و منافع آن را بیشتر از ضررهای

1. Attitude.
2. Recreational soft drug use.

احتمالی و قابل کنترل آن می‌دانند. این در حالی است که تقسیم مواد مخدر به «نرم» در مقابل «سخت»^۱ و تفریحی و دارویی^۲ که معمولاً بر اساس میزان اعتیادآوری و همین طور ضررهای جسمی و روانی صورت می‌گیرد، مورد انتقادهای متعددی واقع شده است:

این مفاهیم بسیار مبهم هستند. استفاده از مواد مخدر نرم متضمن آن است که این دسته از مواد هیچ ضرری ندارند یا ضرر ناچیزی دارند و یا اینکه مصرف تفریحی آن‌ها اعتیادآور نیست که این فرض‌ها را نمی‌توان تأیید کرد (Nordegren, 2002: 584).

اضافه بر اینکه مفاهیم «مواد مخدر نرم» و «مصرف تفریحی»، بیش از اینکه مبتنی بر داده‌های پزشکی باشند، مفاهیمی فرهنگی و تاریخی هستند. محققان به خوبی نشان داده‌اند که هویت مواد روان‌گردان از الکل و نیکوتین تا کوکائین و هروین وابسته به مصرف‌کنندگان آن مواد، الگوی‌های مصرف و بسترهای فرهنگی است. همچنین قرار گرفتن انواع مواد مخدر در درون دوگانه‌هایی مانند مواد مخدر قانونی و غیر قانونی، تفریحی و دارویی، سخت و نرم کاملاً زمینه‌ای تاریخی دارد (Tracy & Acker, 2004).

در ایران، گزارش‌ها و تحقیقات بسیاری به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان از «مواد سبک» به «مواد سنگین» یا از «مواد سنتی» به «مواد صنعتی» اشاره کرده‌اند. پژوهش مدنی و رزاقی (۱۳۸۳) نشان داد که مصرف مواد مخدر کراک^۳ و متامفتامین^۴ (شیشه) جایگزین مصرف مواد مخدر سنتی شده است و همچنین جوانان آن‌ها را به عنوان اولین مواد مخدر، مصرف می‌کنند (دعاگویان و حبیبزاده، ۱۳۹۰: ش ۱/۱۲۶).

بعضی از گزارش‌های متأخر، دوباره از «تغییر الگوی مصرف» از مواد مخدر صنعتی به مواد سنتی سخن گفته‌اند (ر.ک: وبگاه ایسنا). گزارش سالانه مواد مخدر سازمان ملل متحد نیز افزایش مصرف کانابیس، ماری‌جوانا و گراس را در ایران نشان می‌دهد (Drugworld, 2011: 177).

1. Soft drug/ Hard drug.
2. Recreational/ Medical.
3. Crack (Methamphetamine + Desomorphine)
4. Methamphetamine.

از سوی دیگر، وقتی از نظریه عادی شدن سخن می‌گوییم، نباید تنها بر مواد مخدر غیر قانونی توجه کنیم. تفاوت گذاشتن ساده‌انگارانه بین مصرف مواد مخدر «قانونی» و «غیر قانونی»، باعث بی‌توجهی به جنبه‌های فرهنگی مسئله می‌شود (Groombridge, 2001: 192). در ایران، مصرف انواع قرص‌هایی که فروش و مصرف آن غیر قانونی نیست اما به لحاظ علمی کاملاً جنبه تخدیری دارد، افزایش یافته است. برای نمونه، متخصصان حوزه مواد مخدر نسبت به افزایش مصرف قرص‌های ترامادول در میان جوانان ایرانی و حتی افزایش مرگ‌های ناشی از مصرف آن هشدار داده‌اند و نیز گفته شده است که مصرف قرص «متیل فنیدات»^۱ که بیشتر به نام تجاری اش^۲ شناخته می‌شود، در بین دانشجویان و دانش‌آموزان بسیار رواج پیدا کرده است. این قرص‌ها برای درمان عارضه بیش‌فعالی و کم‌تمرکزی کودکان از سوی روان‌پزشک تجویز می‌شود اما بعضی از جوانان بر اساس این باور که باعث افزایش تمرکز، افزایش حافظه و جلوگیری از خواب می‌شود اقدام به مصرف آن می‌کنند. این در حالی است که بر خلاف این باور رایج، این قرص‌ها اثرات کنترل‌نشده و اعتیادآور داشته و اساساً به واسطه تحریک سیستم اعصاب جزء قرص‌های روان‌گردان محسوب می‌شوند.^۳ این موارد نشان از سیطره اسطوره مصرف تفریحی مواد مخدر نرم در خرده‌فرهنگ گروهی از جوانان دارند. این جوانان خود را مصرف‌کننده مواد مخدری که ممکن است منجر به اعتیاد آن‌ها شود، نمی‌دانند؛ بلکه این اقدام را نوعی فعالیت جانبی به هنگام تفریح و گذران اوقات فراغت تحلیل می‌کنند. از این رو می‌توان گفت که با تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان مواجهیم.

1. Methylphenidate.

2. Ritalin.

۳. مدیر کل درمان و بازپروری ستاد مبارزه با مواد مخدر با اشاره به باور نادرست دانشجویان در افزایش میزان تمرکز با مصرف این قرص‌ها تصریح کرد: «مصرف قرص‌های ریتالین نه تنها میزان تمرکز افراد را در یادگیری افزایش نمی‌دهد بلکه عوارض جسمی و روانی بسیاری در فرد بر جای می‌گذارد». وی افزود: «مصرف این قرص‌ها در روزهای امتحان در میان دانشجویان بسیار افزایش می‌یابد که باید با اطلاع‌رسانی دقیق، آنان را از عوارض مصرف این قرص‌ها مطلع کرد». وی با هشدار به مصرف‌کنندگان قرص‌های ریتالین به ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان گفت: «این قرص‌ها هم‌رده مواد مخدری از جمله کوکائین و قرص‌های روان‌گردان هستند و عوارض جسمی و روانی خطرناک بسیاری در فرد بر جای می‌گذارند» (ر.ک: وبگاه همشهری آنلاین).

۳. برنامه‌های کنترل مصرف مواد مخدر و نادیده گرفتن متغیر عادی شدن

با وجود طراحی و اجرای برنامه‌های پرهزینه کنترل مواد مخدر، مصرف این مواد در میان جوانان در بسیاری از جوامع همچنان رو به افزایش است (Melchior et al., 2007). در ایران نیز اگرچه برنامه‌هایی مانند برنامه‌های پیشگیرانه مدرسه‌محور توسط آموزش و پرورش با همکاری سازمان بهزیستی به انجام رسیده است، این امر باعث کاهش یا توقف روند رو به رشد مصرف مواد مخدر در میان جوانان که در گزارش‌های رسمی نیز بازتاب یافته، نشده است (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۲: ش ۱۵). مرکز پژوهش‌های مجلس، راهبردهای مبارزه با مواد مخدر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی را طی ۶ مرحله بررسی کرده و در گزارش خود بیان می‌دارد که با وجود سرمایه‌گذاری کشور در فرایند مبارزه جدی با پدیده قاچاق مواد مخدر و اعتیاد، شاهد روی آوردن دختران و زنان به مصرف دخانیات و مواد مخدر صنعتی و کاهش سن اعتیاد و همچنین گسترش لجام‌گسیخته قاچاق و توزیع سازمان‌یافته و نسبتاً آسان مواد مخدر صنعتی در قالب قرص‌های روان‌گردان در میان جوانان هستیم. این گزارش به عدم موفقیت قابل قبول راهبردها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی در فرایند مدیریت کاهش اعتیاد و همچنین مدیریت مبارزه با قاچاق مواد مخدر در کشور تصریح می‌کند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۶): از این رو ارزیابی برنامه و سیاست‌های کنترل مصرف مواد مخدر ضرورت می‌یابد. پژوهشگران مهم‌ترین چالش در حوزه پیشگیری و کنترل مصرف مواد مخدر را چگونگی اثبات اثربخشی برنامه‌های کنترلی می‌دانند. بر این اساس نظام‌های پیشرفته سیاست جنایی در طی دو دهه اخیر به طور فزاینده‌ای نسبت به ارزیابی برنامه‌های کنترل و پیشگیری از جرم علاقه نشان داده و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی برای انجام تحقیقات ارزیابی انجام داده‌اند (فرجیها، ۱۳۸۴: ۲۷۳-۲۷۴). مطالعه برنامه‌های کنترل مصرف مواد مخدر جوانان نشان می‌دهد که ساده‌سازی متغیرها، به رویکرد غالب بسیاری از این برنامه‌ها تبدیل شده است. جنبه‌های این ساده‌سازی با تمرکز بر دو رویکرد «تقلیل‌گرایانه» و «کل‌گرایانه» قابل بررسی است.

به لحاظ تحلیلی، مصرف مواد مخدر از سوی جوانان، اولاً پدیده‌ای چندعاملی^۱ و ثانیاً پدیده‌ای فرهنگی است. کمی کردنِ افراطی این پدیده و فروکاستن آن به علت‌هایی چون در دسترس بودن مواد مخدر، ترغیب از سوی گروه‌های هم‌سال، عدم آگاهی از میزان آسیب و آثار سوء آن، در واقع ابتلا به نوعی از خطای روش‌شناختیِ تقلیل‌گرایی^۲ است. به این معنا که پدیده‌ای چندعاملی مانند مصرف مواد مخدر را به عوامل محدود فروکاسته‌ایم.

عادی شدن مصرف، مصرف انواعی از مواد مخدر را وارد زندگی جوانان می‌کند و فرهنگ مواد مخدر را برمی‌سازد. از دیدگاه پژوهشگران، این مفهوم برساخته‌شده، نسبت به سایر عوامل، تأثیر چشم‌گیرتری بر میزان مصرف مواد مخدر از سوی جوانان می‌گذارد (Reuter & Steven, 2008: 475). این در حالی است که فرهنگ مواد مخدر که مفهومی کاملاً کیفی است و «عقلانیت» مصرف را به همراه دارد، در برنامه‌های کنترل مصرف معمولاً غایب است و جای خود را به رهیافت‌های «آگاه‌سازی» می‌دهد. ارزیابی‌های انجام‌شده نشان داده‌اند که رویکرد پیشگیری که مبتنی بر «الگوی آگاه‌سازی» است منجر به پیشگیری یا اجتناب از مصرف نمی‌شود و حتی راهبردهای این رویکرد احتمالاً سبب تحریک حس کنجکاوی افراد شده و ممکن است خطر تجربه کردن و پیامدهای بعدی آن را افزایش دهند (دهقانی و جزیری، ۱۳۸۳: ش ۱۸/۱۵). نظریه عادی شدن روشن می‌کند که رویکرد آگاه‌سازی و آموزش محور که جوانان را ساده‌انگاران، سوژه‌های منفعل نیازمند تحول می‌داند، کاملاً قابل انتقاد است. جوانان در مورد مصرف مواد مخدر دارای ایده و تفکرند که هر گونه تغییر در این ایده‌ها وابسته به فهم دقیق فرهنگ آنان است.

اما جنبه دوم ساده‌سازی متغیرهای مصرف مواد مخدر از سوی جوانان را می‌توان روی آوردن برنامه‌های کنترل مصرف به رهیافت‌های کل‌گرایانه دانست. بر اساس این رهیافت، برنامه‌های کنترل سوء مصرف، نیازمند مداخله‌های پیشگیرانه وسیعی است و به منظور پیشگیری مؤثر، شناخت و درک همه علل رفتار ضروری است (سهرابی و

1. Multi factors.
2. Reductionism.

همکاران، ۱۳۸۷: ش ۳). برای نمونه می‌توان به الگوی تلفیقی بوتوین^۱ اشاره کرد. این الگو، مجموعه‌ای از عوامل را که در مصرف نقش دارند، مبتنی بر نظریه‌های «یادگیری اجتماعی»، «رفتار مشکل‌ساز»، «تحقیر خود»، «ارتباطات متقاعدکننده» و نظریه‌های مربوط به گروه هم‌سالان مشخص کرده و در یک الگوی جامع تلفیق نموده است. در این نظریه تلفیقی، مصرف مواد مخدر نتیجه تعامل پویای مجموعه‌ای از عوامل محیطی مانند تأثیر هم‌سالان، والدین و سایر عوامل اجتماعی با عوامل فردی مانند آسیب‌پذیری‌های روان‌شناختی در نظر گرفته شده است (Botvin, 2000). الگوهای تلفیقی سعی می‌کنند خود را از خطای تقلیل‌گرایی که به آن اشاره شد دور نگاه دارند، اما در معرض آسیب روی آوردن به راه حل‌های کل‌گرایانه قرار می‌گیرند. این راه حل‌ها، حل مسائل اجتماعی را وابسته به حل کلیه مسائل اجتماعی در زمانی مفروض می‌دانند. این راه حل‌ها از آن جهت آرمانی است که حل یک مسئله به آینده‌ای موعول می‌شود که بنیان جامعه حاضر دگرگون شده باشد. راه حل‌های جزء‌گرایانه عکس این نظر را دارند. از نظر پیروان این نظریه، حل مسئله اجتماعی هرچند ممکن است فقط با حل آن مسئله ممکن نباشد، می‌توان با تغییر یکی دو مسئله وابسته دیگر، تغییر مطلوب را به وجود آورد (اباذری، ۱۳۸۲: ش ۳۰۴/۲۱).

الگوهای تلفیقی، عموماً به هم‌نشینی مکانیکی نظریه‌های رقیب در کنار یکدیگر می‌انجامند. تبیین‌های جرم‌شناسی متفاوت از مصرف مواد مخدر از سوی جوانان، این فرصت را فراهم می‌آورند تا هر یک از گفتمان‌های پیشگیرانه، راهبرد پیشنهادی خود را بر اساس گرایش‌های سیاسی و دغدغه‌های مربوط به جلب حمایت افکار عمومی پایه‌گذاری کنند. از این رو برنامه برآمده از رویکردهای کل‌گرایانه در زمینه کنترل مصرف مواد مخدر، بیش از آنکه تحت تأثیر یافته‌های تجربی باشند، بر اساس گفتمان‌های مسلط سیاسی صورت‌بندی می‌شوند. برای نمونه می‌توان به نظامی شدن سیاست‌های کنترل مصرف در آمریکا و انگلیس با وجود اینکه شواهد بسیار کمی در مورد تأثیر سیاست‌های سخت‌گیرانه بر کاهش مصرف مواد مخدر در میان جوانان ارائه

1. Botvin.

شده است، اشاره کرد^۱ (Reuter & Steven, 2008: 474). جنگ با مواد مخدر به نیروهای محافظه کار در رأس قدرت اجازه داد تا توجه خود درباره علل جرم و جنایت را از عواملی مانند بیکاری و نابرابری به سمت استفاده از مواد مخدر تغییر دهند (رابرتز و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

به نظر می‌رسد رویکردهای تقلیل‌گرایانه و کل‌گرایانه در برنامه‌های کنترل مصرف مواد مخدر با وجود تفاوت و حتی رقابت با یکدیگر، در ساده‌سازی مسئله مصرف مواد مخدر از سوی جوانان مشترک هستند. این ساده‌سازی به صورت مشخص، از متغیر عادی شدن به عنوان یکی از ملموس‌ترین و غیر انتزاعی‌ترین متغیرها در روی آوردن گروهی از جوانان به مصرف مواد مخدر غفلت کرده و یا آن را به حاشیه می‌راند. فقدان درک جرم‌شناختی و بی‌توجهی به سوبیه‌های فرهنگی مسئله مصرف مواد مخدر از سوی جوانان باعث می‌شود که علت‌شناسی‌های اسطوره‌ای (مانند اهریمنی دانستن منشأ جرم) در قالب‌های مختلف بازتولید شوند. تقلیل جوانان مصرف‌کننده مواد مخدر به سوژه‌های منفعل که بدون درک و ایده‌ای، صرفاً «قربانیان استعمار» هستند، بر این اساس قابل تحلیل است.^۲ در نظر نگرفتن جنبه‌های فرهنگی مسئله و بازتولید اسطوره‌ها، به برجسته شدن سیاست‌های رزمی و عقیدتی در زمینه کنترل مصرف مواد مخدر می‌انجامد.

۱. ریچارد نیکسون اولین سیاستمداری بود که سیاست جنگ علیه مواد مخدر را اعلام کرد و اولین «تزار مبارزه با مواد مخدر» را به عنوان هماهنگ‌کننده این سیاست منصوب نمود. دولت ریگان نیز بر اثر فشار گروه‌هایی مانند «اتحادیه ملی والدین برای جوانان عاری از مواد مخدر» (National Federation of Parents for Drug-Free Youth (NFP)) همین سیاست را در قالب نظامی شدن سیاست‌های مربوط به کنترل مواد مخدر ادامه داد (Newburn & Jones, 2007: 223).
 ۲. اصطلاح تزار مواد مخدر در سال ۱۹۹۷ به عنوان یک سمبل برای هر گونه مقابله سرسختانه با مواد مخدر، توسط حزب کارگر وارد فضای عمومی کشور انگلستان نیز شد (Newburn, 2002: 171).
۲. برای نمونه، مدیر کل تحقیقات و آموزش ستاد مبارزه با مواد مخدر آخرین وضعیت نرخ شیوع اعتیاد و مصرف مواد در سطح کشور را اعلام کرد: «حدود ۴۵ درصد مصرف‌کنندگان زیر ۲۹ سال و حدود ۳۰ درصد بین ۳۰ تا ۳۹ سال سن داشته که این موضوع نشان از توطئه استکبار جهانی به منظور نشانه‌روی و ضربه‌پذیر کردن نسل نوجوان و جوان جامعه از طریق ابزار تهدید نرم یعنی ترویج مواد مخدر و روان‌گردان‌ها دارد» (ر.ک: وبگاه ستاد مبارزه با مواد مخدر: <<http://www.dchq.ir>>).

نتیجه گیری

مصرف مواد مخدر مسئله‌ای مشترک در تمامی گروه‌های اجتماعی و بسیاری از جوامع است؛ اما آنچه گروه جوانان را در این زمینه متمایز می‌کند، تلقی فرهنگی جوانان از این رفتار است. عبارت پربسامد مصرف تفریحی مواد مخدر نرم در مطالعات مربوط به مواد مخدر، به خوبی جنبه‌های این تلقی را بازنمایی می‌کند. نظریه عادی شدن مصرف مواد مخدر، بستر نظری مناسبی را فراهم می‌نماید که در پرتو آن فرایند نفوذ گزاره‌هایی چون تفریحی بودن مصرف و مواد مخدر نرم به فرهنگ جوانی و برساختن فرهنگ مواد مخدر مورد مطالعه قرار گیرد. جرم‌شناسی فرهنگی با مفهوم‌سازی‌هایی مانند «جرم به مثابه امر کارناوالی» و توجه به زندگی روزمره به خوبی می‌تواند نظریه عادی شدن مصرف مواد مخدر را تحلیل و تفسیر نماید. بر این اساس، ریسک مصرف بعضی از انواع مواد مخدر مانند ماری‌جوانا و قرص‌های روان‌گردان، توسط پاره‌ای از جوانان پذیرفته شده و در بستر زندگی روزمره رفتاری «معقول» تلقی می‌شود. ارجاع به عادی شدن مصرف مواد مخدر در فرهنگ جوانان، به معنای موجه‌سازی این رفتار نیست بلکه دستیابی به فهم جرم‌شناسانه‌ای است که می‌تواند پاسخ‌های نظام عدالت کیفری و سیاست‌های اجتماعی در زمینه کنترل مصرف مواد مخدر جوانان را به طور زیربنایی متحول کند. پذیرش یا عدم پذیرش این واقعیت که مصرف گونه‌هایی از مواد مخدر در میان گروه‌هایی از جوانان، مقوله‌ای فرهنگی است، از مهم‌ترین نقاط عزیمتی است که رویکرد سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل مصرف را مشخص می‌کند. سلطه گفتمان‌های عوام‌گرایانه و رسانه‌ای مانند جنگ علیه مواد مخدر^۱ و تسامح صفر^۲ نشان می‌دهد که مقام‌های نظام عدالت کیفری، فاقد درکی جرم‌شناسانه درباره تلقی فرهنگی جوانان از مصرف مواد مخدر هستند که این امر، منجر به تحقیر و بدنامی جوانان مصرف‌کننده و ملازم دانستن مصرف مواد با ارتکاب جرم شده است. از سوی دیگر، در سطح برنامه‌های پیشگیرانه و کنترل مصرف نیز با ساده‌سازی متغیرهای مؤثر در مصرف، مفاهیم کیفی چون عادی شدن مصرف مواد مخدر نادیده گرفته شده و در نتیجه بسیاری از برنامه‌های کنترلی به رغم صرف هزینه‌های گزاف اثربخشی لازم را ندارند.

1. War on drug.
2. Zero tolerance.

کتاب‌شناسی

۱. ابادری، یوسف، «حل مسئله»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲ ش.
۲. ابادری، یوسف و نفیسه حمیدی، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۳. استوری، جان، مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه حسین پاینده، چاپ دوم، تهران، آگاه، ۱۳۸۹ ش.
۴. بارکر، کریس، مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷ ش.
۵. دعاگویان، محمود و اصحاب حبیب‌زاده، «بررسی عوامل مؤثر بر تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان (از مواد سبک به سوی مواد سنگین)»، فصلنامه دانش انتظامی، سال سیزدهم، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.
۶. دهقانی، محمود و علیرضا جزایری، «بررسی توصیفی - تحلیلی رویکردهای پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۸۳ ش.
۷. رابرتز، جولیان وی، لورتا استالانز، دیوید ایندرمار و مایک هاف، عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از نیچ کشور، ترجمه زینب باقری‌نژاد، سودابه رضوانی، مهدی کاظمی جویباری، هانیه هژبرالساداتی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۸. سازمان ملی جوانان، «بررسی وضعیت اعتیاد به مواد مخدر جوانان»، گزارش ملی جوانان، تهران، اهل قلم، شماره ۱۵، ۱۳۸۲ ش.
۹. سهرابی، فرامرز، مینا هادیان، حمیدرضا دائمی و علی اصغر اصغرنژاد فرید، «اثربخشی برنامه آموزشی رفتارهای سالم در نگرش دانشجویان نسبت به سوء مصرف مواد»، مجله علوم رفتاری، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. فدرستون، میک، «زندگی قهرمانی و زندگی روزمره»، ترجمه هاله لاجوردی، ارغنون، شماره ۱۹، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. فرجیها، محمد، «ارزیابی مداخله پلیس در کنترل بازارهای خرید و فروش مواد مخدر»، در: علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، تهران، سلسیل، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. کاوسیان، جواد، علی‌اکبر شیخی فینی، محمد حاتمی و حمید مردانی، «بررسی عوامل حفاظت‌کننده و خطرزای مصرف مواد - تریاک، مشروبات الکلی، سیگار و قلیان- در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی بندرعباس، دانش انتظامی، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۰ ش.
۱۳. کلمن، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نی، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. مدنی، سعید و عمران محمد رزاقی، «بررسی تغییرات الگوی مصرف معتادان کشور»، مجموعه مقالات همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، ج ۲، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم سکینه خانعلی‌پور و مهدی قربانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال دوم تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ ش.

16. Becker, H.S., *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, London, Macmillan, 1963.

17. Botvin, G.J., "Preventing Alcohol and Tobacco Use Through Life Skills Training: Theory, Methods and Empirical Findings", *Alcohol Research & Health*, 2000.
18. DrugScope, *Druglink Street Drug Trends Survey*, further details at: <http://www.drugscope.org.uk/ourwork/pressoffice/pressreleases/Street_drug_trends_2009>.
19. EMCDDA, *Annual Report on the State of the Drugs Problem in Europe*, 2009.
20. Ferrell, J. & C.R. Sanders, "Toward a Cultural Criminology", *Cultural Criminology*, Boston, MA, Northeastern University Press, 1995.
21. Ferrell, J., D. Milovanovic & S. Lyng, "Edgework, Media Practices and the Elongation of Meaning", *Theoretical Criminology*, 5(2), 2001.
22. Groombridge, Nic, "Normalization", E. McLaughlin & J. Muncie (eds), *The Sage Dictionary of Criminology*, Sage Publication, 2001.
23. Lyng, S., "Crime, Edgework and Corporeal Transaction", *Theoretical Criminology*, Vol. 8, No. 3, 2004.
24. Measham, F. & M. Shiner, *The Baby, the Bathwater and the Legacy of Normalization: The Role of Classical and Contemporary Criminological Theory in Understanding Young People's Drug Use*, Second Annual Conference of the International Society for the Study of Drug Policy, Lisbon, 2008.
25. Measham, F., "Drug and Alcohol Research: The Case for Cultural Criminology", J. Ferrell, K. Hayward, W. Morrison & M. Presdee (eds), *Cultural Criminology Unleashed*, London, GlassHouse, 2004.
26. Newburn, Tim, "Atlantic Crossings: Policy Transfer and Crime Control in the USA and Britain", *Punishment & Society*, Vol. 4(2), 2002.
27. Newburn, Tim & Trevor Jones, "Symbolising Crime Control: Reflections on Zero Tolerance", *Theoretical Criminology*, Vol. 11(2), 2007.
28. Parker, H., F. Measham & J. Aldridge, *Drugs Futures: Changing Patterns of Drug Use amongst English Youth*, London, Institute for the Study of Drug Dependency, 1995.
29. Parker, H., J. Aldridge & F. Measham, *Illicit Leisure: The Normalization of Adolescent Recreational Drug Use*, London, Routledge, 1998.
30. Parker, H., L. Williams & J. Aldridge, "The Normalization of Sensible Recreational Drug Use: Further Evidence from the North West England Longitudinal Study", *Sociology*, 36(4), 2002.
31. Presdee, M., *Cultural Criminology and the Carnival of Crime*, London, Routledge, 2000.
32. Reuter, P. & A. Steven, "Assessing UK Drug Policy from a Crime Control Perspective", *Criminology & Criminal Justice*, Vol. 8(4), 2008.
33. Sandberg, S., "Cannabis Culture: A Stable Subculture in a Changing World", *Criminology and Criminal Justice*, Vol. 13, No. 1, February 2013.

34. Shiner, M. & T. Newburn, "Taking Tea with Noel: The Place and Meaning of Drug Use in Everyday Life", N. South (ed.), *Drugs: Cultures, Controls and Everyday Life*, London, Sage, 1999.
35. South, N., *Drugs: Cultures, Controls and Everyday Life*, London, Sage, 1999.
36. Tracy, S. & C. Acker, *Altering American Consciousness: The History of Alcohol and Drug Use in the United States, 1800-2000*, University of Massachusetts Press, 2004.
37. Van Ree, E., "Fear of Drug", *International Journal of Drug Policy*, 8(2), 1997.
38. Williams, L. & H. Parker, "Alcohol, Cannabis, Ecstasy and Cocaine: Drugs of Reasoned Choice Among Young Adult Recreational Drug Users in England", *International Journal of Drug Policy*, 12 (5/6), 2001.

